



سال هشتم • بهار و تابستان ۱۴۰۱ • شماره ۱۶

Biannual Journal of Islamic Psychology
Vol. 8, No. 16, Spring & Summer 2022

نقش تعارض سازمان روانی فطری با سازمان روانی غریزی در سالم سازی شخصیت با رویکرد اسلامی

علی رضا اسدنژاد*

علی همت بناری**

چکیده

انسان همواره امیال متعددی را در خود می‌یابد که به رغم تزامنی یا تعارضشان همه آنها را مطالبه می‌کند. پژوهش حاضر با هدف تبیین تعارض سازمان روانی فطری با سازمان روانی غریزی در سالم سازی شخصیت با رویکرد اسلامی تدوین شد. روش پژوهش، کیفی به شیوه تحلیل محتوا بود. یافته‌های پژوهش نشان داد تقابلی اساسی میان سازمان روانی فطری با سازمان روانی غریزی وجود دارد و حاکمیت هر یک از این دو، سلامت شخصیت و فقدان سلامت شخصیت انسان را تعیین می‌کند. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد تعارض اولیه، ناشی از ناهمسویی و تقابل میان «سازمان شناختی» با جریان «افکار مزاحم» است که در این وضعیت افکار مزاحم همواره بر اساس سازمان غریزی، عمل می‌کند و در مقابل، سازمان شناختی، غالباً در پی شکوفایی فطریات است و بر اساس سازمان روانی فطری، عمل می‌کند. این ناهمسویی، به تعارض شدید شناختی می‌انجامد و در نتیجه تفاضل نیروی این دو، میزان قدرت هر یک از سازمان‌های روانی فطری و غریزی انسان مشخص شده و جهت رشد الگوهای رفتاری فرد تعیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فطرت، غریزه، سازمان شناختی، شخصیت، سلامت روان، کشاننده‌ها، افکار مزاحم.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد راهنمایی و مشاوره، مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت، قم، ایران (نویسنده مسئول) |

shahidalipour110110@gmail.com

** استادیار گروه علوم تربیتی، جامعة المصطفی العالمیة، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱

مقدمه

همواره در درون انسان بین نیروهای مثبت و انسانی و نیروهای منفی و حیوانی، تعارض و کشمکش وجود دارد (یوسف: ۵۳؛ شمس: ۸؛ ق: ۱۶)؛ تعارضی که اگر به‌درستی شناسایی و مدیریت شود زمینه‌های رشد و سعادت و موجبات آسایش و آرامش انسان را فراهم می‌کند (کوثری، ۱۳۸۶، ص ۲۰) و اگر مدیریت آنها دچار اختلال شود و به‌درستی شناسایی و هدایت نشود، زمینه هر گونه آسیب جدی به جسم و روان آدمی را مهیا می‌کند. توجه اساسی در اینجا، پیوند «سلامت روان» با مفهوم «انتخاب» است. چراکه «انسان همواره در موقعیت‌های مختلف از میان گزینه‌های متعدد، باید دست به انتخاب بزند. اگر در انسان میل واحدی وجود داشت، به طور طبیعی در پی ارضای بی‌درنگ همان میل برمی‌آمد؛ اما همواره این‌گونه نیست که انسان با کشش واحدی مواجه باشد و در بیشتر موارد، انسان با اعمال مختلفی ارتباط پیدا می‌کند، که همگی آنها مورد علاقه اویند و امیال متعددی را در خود می‌یابد، که به رغم تراحم یا تعارضشان به همه آنها گرایش دارد» (رفیعی هنر، ۱۳۹۲، ص ۳). مجادله فطری‌نگری - تجربی‌نگری، همواره یکی از مباحثات تاریخی و پُردامنه درباره ماهیت انسان بوده است (هرگنهان، ^۱ ۱۳۸۹: ۱۸). در این میان، برخی مکاتب و نظریه‌های روان‌شناسی به وجود فطرت انسانی اعتقاد داشته و برخی از دیدگاه‌هایشان را بر آن اساس بنا کرده‌اند. به نظر می‌رسد «ناهییار جمعی»^۲ که یونگ^۳ (۱۹۱۹) آن را مطرح می‌کند، کم و بیش با امور فطری انسانی قابل انطباق باشد. به اعتقاد یونگ، ناهییار جمعی، مخزن تمام تجربه‌های نوع انسان است که به هر کدام از ما منتقل شده است. این مخزن شامل فهرست کاملی از تجاربی است که تکامل انسان را مشخص می‌کند (شولتز، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳).

مزلو^۴ نیز معتقد بود در همه انسان‌ها تلاش یا «گرایش فطری» برای «تحقق خود» وجود دارد (شولتز، ۱۹۷۷، ص ۶۱). هر فردی با استعدادهای مشخصی به دنیا آمده و در جست‌وجوی آن است که آنها را در طول زندگی شکوفا کند (مزلو، ۱۹۷۰، ص ۱۹). همه ما «فطرتی درونی» و اساساً «زیست‌شناختی» داریم که تا حدودی طبیعی، ذاتی، مسلم و به مفهوم خاص، تغییرناپذیر یا دست‌کم با دامنه محدود تغییر است (همان، ۱۹۹۳، ص ۶۹). مزلو درباره ضرورت هماهنگ‌بودن

1. Hergenhahn, B. R

2. Collective Unconscious

3. Jung, C

4. Maslow, A

انسان با فطرت و اینکه اعمال بد ما انسان‌ها انحراف از فطرت است و اثر روانی‌اش در همین جهان به ما می‌رسد، می‌گوید: موضوع مهمی که هر فرد به‌تنهایی باید به‌صراحت و به‌دقت دریابد این است که هر گونه انحراف از فضیلت‌های نوع بشر، هر جرم و تقصیر راجع به فطرت خویش و هر عمل شرارت‌آمیز، همگی بدون استثنا در ناخودآگاهمان ضبط می‌شود. نتایج به‌جامانده در نهایت، یکی از این دو خواهد بود: یا خود را می‌پذیریم و به خود احترام می‌گذاریم، یا اینکه از خودمان متنفر می‌شویم و احساس سرزنش، بی‌ارزشی و نامحسوب‌بودن می‌کنیم (همان، ۱۹۶۸، ص ۳ و ۴). وی با تأکید بر مسئله فطرت و نقش آن در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی می‌گوید: ظن قوی من این است که این راهی است که بخش چشمگیری از دنیای تعلیم و تربیت می‌تواند بدان طریق عمل کند. اگر بخواهیم مساعدتگر، مشاور، معلم و راهنما یا روان‌درمانگر باشیم، کاری که باید بکنیم این است که فرد را بپذیریم و به او کمک کنیم دریابد مواد خام مطلوبی که دارد چیست و توانایی‌های بالقوه‌اش کدام است. باید تهدیدآمیز نباشیم و فضایی از پذیرش فطرت کودک فراهم آوریم که ترس، اضطراب و دفاع را به حداقل ممکن برسانیم (همان، ۱۹۹۳، ص ۶۹).

به طور کلی، می‌توان گفت در تحلیل گرایش‌ها و رفتارهای انسان انحصاراً سه نظریه متصور است: خواست‌ها، گرایش‌ها و رفتارها یا در خود انسانی انسان ریشه دارد که همان نظریه فطرت است، یا در خود حیوانی انسان ریشه دارد، یا برخاسته از ضرورت‌های اجتماعی و امثال آن است که نظریه رقیب است. در این تحلیل، نظریه‌های رقیب، از یک سو به تأکید بر سازمان غریزی انسان و عقل تجربی و از سوی دیگر به بی‌توجهی به سازمان روانی فطرت منتهی می‌شود.

به نظر می‌رسد از عوارض ناشی از این بی‌توجهی و تأکید بر عقل تجربی و غریزی فرض‌کردن انسان، «از خود بیگانگی»، «خودفراموشی» و «آشفته‌گی سازمان روانی» انسان خواهد بود (رنجبر حقیقی، بی‌تا، ص ۳)، به گونه‌ای که فرد در رفاه نسبی به سر می‌برد اما همچنان روح متلاطم و ناآرامی خواهد داشت؛ زیرا چون هر عمل یا کنش انسان در جهت ارضای نیازهای متعدد او است، هر شخصی تحت تأثیر خواسته‌ها و نیازهای فطری‌اش قرار می‌گیرد و ناکامی در نیازهای فطری، مشکلات روانی و عوارض جسمانی متعددی به بار می‌آورد (فقیهی، ۱۳۸۶، ص ۷).

بنابراین، به نظر می‌رسد شناخت تعارض میان «سازمان روانی فطرت»، به عنوان یکی از مبانی انسان‌شناختی اسلامی، با «سازمان غریزی» در «ادراک مسائل و مشکلات انسان»، «کیفیت تعامل با وی»، «نوع خدمات مشاوره‌ای» و «فرآیند تشخیص و درمان مراجع»، نقش تعیین‌کننده‌ای

خواهد داشت. زیرا در صورت حاکمیت «سازمان روانی» بر «سازمان فطرت»، فطریات در محاق قرار گرفته، از دور خارج می‌شود و مطلقاً به «رفتار» منجر نخواهد شد و از این‌رو الگوی رفتاری بیماری را طرح‌ریزی کرده، سلامت روان را از فرد سلب خواهد کرد. بر این اساس، این پژوهش به دنبال آن است که نشان دهد: اولاً بر اساس آموزه‌های اسلامی آیا میان دو سازمان «فطرت» و «غریزه» (کشاننده‌ها و افکار مزاحم) در «سالم‌سازی شخصیت انسان»، تعارض و ناهم‌سویی وجود دارد یا خیر؟ و تبیین آن چیست؟ و ثانیاً در صورت وجود تعارض، راه برون‌رفت از این تعارض در دستیابی به سلامت روان چگونه خواهد بود؟

پیش از تبیین پرسش‌های پژوهش لازم است مفاهیم «فطرت»، «کشاننده‌ها» و «افکار مزاحم» به صورت روشن و عملیاتی تعریف شود. به طور کلی، به مجموعه صفات، استعدادها و ویژگی‌های مشترکی که به صورت غیراکتسابی و بدون دخالت اراده و خواست آدمی در ذات انسان موجود باشد، «فطرت» گفته شده است؛ صفات و خصوصیات مقدس (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۷؛ شریعت باقری، ۱۳۹۳، ص ۵) که لازمه خلقت انسان است و از آغاز خلقت در ذات او نهاده شده و انسان قبل از تأثیرپذیری از عوامل بیرونی و محیط اجتماعی، این قبیل «ادراکات» و «گرایش‌ها» را در خود دارد. همه انسان‌ها در این سلسله صفات و ویژگی‌ها «یکسان» هستند و در گذر زمان تغییری در آنها صورت نمی‌پذیرد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۵)؛ خصوصیتی که بشر با شکوفایی آنها «انسان» می‌شود و این ویژگی‌ها مقوم انسانیت آدمی است (زرشناس، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷).

اشکال وارد بر این تعاریف این است که در آنها به نحوی «فطریات» به جای «فطرت» تعریف شده است. با توجه به این اشکال، اسدنژاد (۱۳۹۷) فطرت را این‌گونه تعریف کرده است: سازمان پویای روانی درونی انسان و گونه‌ای خاص از ساختار خلقی و سرشتی مشترک انسانی، که منبع صفات و خصوصیات، اعم از بینش‌ها و گرایش‌ها، است که لازمه خلقت انسان است و از آغاز خلقت به نحو ثابت و پایدار در ذات او نهاده شده و انسان در آغاز آفرینش خود و پیش از قرارگرفتن در شعاع تأثیر تربیتی، تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و دیگر عوامل بیرونی، آن (سازمان و ساختار سرشتی مشترک) را دارد و بر اساس آن راجع به حقایق و واقعیت‌های جهان هستی بی‌طرف نیست (ص ۲۷).

اصلی‌ترین مفهومی که مقابل مفهوم «فطرت» قرار می‌گیرد، مفهوم «کشاننده» یا همان غریزه است که برخلاف «فطرت» که گرایش‌های انسانی آدمی را شامل می‌شود، «غریزه» بر گرایش‌ها و

کشاننده‌های حیوانی انسان اطلاق می‌شود. کشاننده‌هایی که آن قدر قوی هستند که اندیشمندان را به گفتن جمله مشهور «آدمی، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است» وا داشته است. سازمان روانی - فیزیولوژیکی غریزی انسان که بر اصل لذت طلبی بنا نهاده شده، اقتضای تام و تمام دریافت پالس‌ها و امواج مسموم این کشاننده‌های صادرشده را دارد و با وجود کشاننده‌های مختلف و نبود مانع ارتکاب، فعلی شده، به «رفتار» آدمی تبدیل می‌شود (همان، ص ۵۷). پژوهش حاضر، کشش‌هایی را که بر مبنای غریزه انسان و بر محوریت اصل لذت طلبی وی ایجاد و صادر می‌شود («کشاننده‌ها») نامیده و آن را به جریان یا «سازمان روانی کشاننده‌ها» تعبیر کرده است.

«سازمان شناختی» و «هوای نفس» دو مفهومی است که همواره در مقابل هم قرار می‌گیرند. در این میان سازمان شناختی می‌تواند هر دو نوع تأثیر، اعم از مثبت و منفی، را بر شناخت انسان بگذارد و موجبات فعل یا انفعال فرد را فراهم کند؛ این در حالی است که هوای نفس فقط یک نوع از تأثیر را دارد و آن ایفای نقش در راستای تأثیر منفی است. هدف هوای نفس، واداشتن به رفتارهای خلاف و انحرافی و به عبارت دیگر رفتارهای منفی و ناصحیح است و با القای افکار خلاف واقع و منفی، دائماً مزاحم سازمان شناختی در انتخاب صحیح و دست‌یابی به کمال و سلامت روان است. از این‌رو در این پژوهش از آن با عنوان «افکار مزاحم» یاد کرده و آن را جریان یا «سازمان روانی افکار مزاحم» نامیده‌ایم (همان). بنابراین، افکار مزاحم سازمانی است روانی که بر محوریت اصل لذت طلبی، شناخت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در مسیر دست‌یابی به کمال و سلامت روان، با القای افکار خلاف واقع و منفی، مزاحم شناخت صحیح انسان از خود و پیرامونش می‌شود و وی را به صدور رفتار نامطلوب سوق می‌دهد.^۱

روش پژوهش

این پژوهش، بنیادی است و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از بانک‌های اطلاعاتی، مبتنی بر تحلیل و توصیف داده‌ها انجام شده و با برقراری ارتباط منطقی میان داده‌ها، به پرسش‌های پژوهش، پاسخ داده شده است. با توجه به اینکه این پژوهش، توصیفی تحلیلی است، از روش کتابخانه‌ای و استخراج از اسناد و مدارک علمی برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. پس از

۱. با توجه به اینکه هوای نفس نیز همچون غریزه بر اصل لذت طلبی متکی است، جریان غریز و هوای نفس در این پژوهش، کنار هم ذکر شده و از آن با عنوان «جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم» یاد شده است.

گردآوری اطلاعات از طریق کاوش در اسناد و مدارک علمی و تلخیص داده‌ها و فیش‌برداری، اطلاعات به‌دست‌آمده طبق روند داده‌های کیفی تجزیه و تحلیل شده است. در این فرآیند، پس از طبقه‌بندی داده‌ها، با برقراری ارتباط منطقی میان آنها، پاسخ پرسش‌های پژوهش مطرح می‌شود (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷). بر این اساس، در این پژوهش مطالب مرتبط با فطرت، غریزه و هوای نفس از متون اسلامی جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل شد. سپس نسبت آنها با سلامت روان و نقش آنها در سالم‌سازی شخصیت و تعیین جهت الگوهای رفتاری انسان بررسی، و امتیازات آن ذکر شد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل محتوای داده‌های دینی مربوط به تقابل فطرت با کشاننده‌ها و افکار مزاحم، یافته‌های ذیل را نشان داد:

الف. قالب‌ها و روش‌های تأثیرگذاری کشاننده‌ها و افکار مزاحم در انحراف از فطرت و ایجاد اختلالات روانی در فرد: تمامی فعل و انفعال‌ها و گرایش‌ها و واگرایی‌های انسان را می‌توان در دو جریان و سازمان متضاد، یعنی «سازمان روانی فطرت» و «سازمان روانی کشاننده‌ها و افکار مزاحم»، خلاصه کرد؛ بر این اساس، قالب‌ها و روش‌های تأثیرگذاری سازمان کشاننده‌ها و افکار مزاحم بر سازمان فطرت را بررسی، و چگونگی تأثیرگذاری آنها را تبیین خواهیم کرد. این قالب‌ها مستقیماً بر سازمان شناختی فرد تأثیر می‌گذارد و از آن رهگذر، توان به انحراف کشیدن فطرت را به نحو غیرمستقیم پیدا می‌کند.

تسویل: به معنای زینت‌دادن، نیکو جلوه‌دادن، ساده جلوه‌دادن، کوچک نشان‌دادن، فریب‌دادن و وسوسه‌کردن استفاده شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸۵). جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم به عنوان نیروی درونی آدمی، و شیاطین به عنوان نیروی خارجی، در شکل‌دهی به این قالب مشارکت می‌کنند. در این میان، چنانچه هر یک از این دو (کشاننده‌ها و افکار مزاحم و شیطان) بر سازمان فطرت حاکم شوند، انسان را دچار اختلالات روحی و جسمی می‌کنند و او را از رسیدن به شکوفایی فطریات و در نتیجه، دست‌یابی به کمال و سلامت روان باز می‌دارند. اما چنانچه فطرت به شکوفایی لازم برسد و سازمان شناختی انسان از شکوفایی کافی برخوردار شود و بر سازمان کشاننده‌ها غلبه کند، می‌تواند در مقابل این قالب تأثیرگذار، ایستادگی کرده، تأثیرگذاری‌اش را از

عمل بیندازد.

تزیین: با مفهوم زینت دادن باطل و فریب دادن و در نتیجه وادار کردن به کارِ مد نظر استفاده شده است (همان، ج ۲، ص ۱۶۹). در تزیین نیز جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم، به عنوان انگیزه و نیرویی درونی عمل می‌کند. طباطبایی در تأیید این سخن می‌گوید: «اقدام به زنا، در ابتدا برای فرد، رفتاری خلاف و زشت محسوب شده اما به علت تمایلات غریزی، به آن سمت سوق داده شده و مرتکب می‌شود. این رفتار اما با ورود قالب تأثیرگذاری «تزیین» به سازمان روانی انسان، به تدریج از زشتی آن کاسته شده و فرد به درستی و خوبی آن حکم کرده و سپس به انجامش اقدام می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۲).

تطويع: به معنای امری را به تدریج قبولانیدن است (همان، ج ۵، ص ۴۹۸؛ صفایی حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶). در این قالب تأثیرگذاری، جریان کشاننده‌ها و شهوت تدریجاً وارد عمل می‌شود تا کل شخصیت را برای انجام دادن کار مد نظر خود آماده کند (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۳). این کار با وسوسه، پی در پی گوشزد کردن، و پشت سر هم متذکر شدن و به عبارت دیگر فرد را دچار «نشخوار فکری» کردن، تدریجاً شکل می‌گیرد و در نتیجه، آن فرد را از فطرتش منحرف می‌کند. تدریج یاد شده با دو شکل متفاوت در فرد بنا نهاده می‌شود: الف. گاه تدریج بدین صورت است که تذکرات و پی در پی آمدن‌ها، همه به یک مقیاس، یعنی با شدت و ضعف مساوی و «با یک بسامد» انجام می‌پذیرد؛ مثل اینکه در طول ۱۰ روز، هر روز وسوسه می‌کند که به فلانی سیلی بزن. این وسوسه را بارها در ذهن فرد تکرار می‌کند تا آنکه فرد را به رفتار طلب شده وادارد. ب. گاه تدریج به صورتی است که بسامد تذکرات و وسوسه، از ضعف به شدت طراحی می‌شود. مثلاً در طول ۱۰ روز، ابتدا چند بار می‌گوید با فلانی قهر کن؛ بعد، چند بار می‌گوید اصلاً چرا قهر کنی، او لیاقت قهر هم ندارد. پس با او دشمنی کن؛ سپس، چند بار می‌گوید برو و به او سیلی بزن و به همین صورت او را در نهایت به رفتار خواسته شده وامی‌دارد.

تلبیس: به معنای درهم آمیختن و مشتبه کردن امور است (ابن عربی، ۱۴۱۲). چنانچه جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم بر سازمان فطرت انسان حاکم شود، یکی از منشأهایش می‌تواند مشتبه کردن و بروز شک و تردید در سازمان شناختی فرد باشد. این عامل «وضوح و صراحت» حق و یقین را از بین می‌برد؛ نه اینکه کلاً منکر حق و یقین شود، بلکه ایجاد شک در حق و یقین فرد می‌کند. اگر این عامل به صورت شدید بروز پیدا کند و با عامل «تطويع» ادغام شود، موجب



پارانوئید کردن فرد می‌شود. ضمن اینکه شک و تردید در حقایق، موجبات بروز انواع اختلال‌های اضطرابی دیگر را نیز می‌تواند فراهم آورد. «با توجه به اینکه انسان فقط در صورت دستیابی به علم، آرامش می‌یابد، در حالت شک دچار اضطراب خواهد گردید. بنا بر آموزشی که تعالیم وحی^۱ (توبه: ۱۱۰) در این مورد ارائه می‌کند، افرادی که اساس و کار و زندگی خود را بر روش شک بگذارند، دچار اضطراب فزاینده‌ای خواهند گردید تا جایی که به متلاشی شدن کامل سازمان شخصیتی آنها منجر گردد» (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

اظهار نظر بر اساس حدس و گمان: دستیابی به علم و بصیرت فقط با شکوفایی سازمان روانی فطرت امکان‌پذیر است. افرادی که از کشاننده‌ها و افکار مزاحم پیروی می‌کنند و به آن حاکمیت می‌دهند علم و بصیرتشان مخدوش می‌شود. در این حال، انسان بر اساس حدس و گمان، مسیر زندگی‌اش را تعیین و درباره حقایق هستی اظهار نظر می‌کند. بدیهی است در حقایق علمی، نیاز به علم قطعی وجود دارد و با تخمین و حدس و گمان نمی‌توان به واقعیت رسید (همان، ص ۱۱). طباطبایی، «خراصون» را با مفاهیم فوق تعریف می‌کند که در جهالتی عمیق که بر آنها محیط است، قرار دارند و آنچنان بر آنها احاطه دارد که از حقیقت آنچه به آنها خبر می‌دهد غافل‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۵۱).

افراط و تفريط: افراط و تفريط، چه در شناخت‌ها و چه در حوزه گرایش‌ها و عواطف، از قالب‌هایی است که موجبات حاکمیت کشاننده‌ها و افکار مزاحم بر سازمان فطری فرد می‌شود. کوتاهی یا تجاوز از حق، هر دو، جنبه انحرافی دارند و اعتدال فرد را به هم می‌ریزند و او را از مسیر فطرت دور نگه می‌دارند. ادغام این قالب با قالب‌های تسویل (نیکو جلوه‌دادن و کوچک‌شمردن) و تطويع (به تدریج امری را قبولانندن) موجبات بروز انواع اختلال‌های روانی و ازهم‌گسیختگی شخصیتی را در فرد فراهم می‌آورد.

ایجاد آرزوهای موهوم: طباطبایی آرزوهای باطل را از فعل و انفعالات روانی می‌داند که به طور ثانوی بر اثر وعده‌های دروغین به وجود می‌آیند (همان، ج ۵، ص ۸۷). آرزوهای توهّمی و دور و دراز و دست‌نیافتنی در نهایت موجب یکی از دو رفتار می‌شود: الف. فرد را به هر رفتاری، ولو رفتار خلاف سازمان فطرت، وا می‌دارد. در این صورت جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم، قدرت می‌یابند و خود را به فرد عرضه می‌کنند و هر لحظه موجبات سقوطش را فراهم می‌آورند و بدین‌سان

۱. «لایزال بنیانهم الذی بنوا ربه فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله علیم حکیم».

فطرت آدمی را به محاق می‌برند و سلامت روانش را مخدوش می‌کنند؛ ب. چون آرزوها بسیار توهمی و خیالی و بزرگ هستند، فرد را از حرکت باز می‌دارند و او را همواره میان تضاد «رسیدن» و «نرسیدن» به آرزوهایش نگه می‌دارند. در نتیجه این امر، که احتمالاً افسردگی از علائم واضح آن خواهد بود، فرد برای شکوفایی فطریاتش، هیچ کوششی ندارد و در نتیجه، جریان متضاد آن، یعنی جریان کشاننده‌ها، رشد می‌یابد و الگوهای رفتاری‌اش را تعیین می‌کند.

سرگردان کردن: «تیه» و «استهواء» به معنای سرگردان کردن، می‌تواند قدرت تصمیم‌گیری را از فرد سلب کند (همان، ج ۵، ص ۳۱۸). این قالب اثرگذار، مستقیماً «انتخاب»های سازمان شناختی را هدف قرار می‌دهد و این سازمان را دچار حیرانی و سرگردانی و در نتیجه، انتخاب ناصحیح می‌کند که در اثر آن، سازمان روانی فطرت فرد به شکوفایی نمی‌رسد و جریان رقیب، حاکم بر آن خواهد شد و سازمان‌دهی شخصیت او را طرح‌ریزی می‌کند.

ب. ساختار و مشخصه‌های کشاننده‌ها و افکار مزاحم: کشاننده‌ها و افکار مزاحم اگرچه کنار هم و به موازات هم آورده می‌شود و مقصد و «هدف»شان واحد است، اما «ماهیت»شان واحد نیست و هر کدام از ویژگی خاصی برخوردارند.

ویژگی‌های کشاننده‌ها: سازمان کشاننده‌ها همانند هر سازمان دیگری در انسان، دارای ویژگی‌های مختص به خود است. بنا بر مطالب پیش گفته، این ویژگی‌ها عبارت است از: ۱. انتخابی نیست، بلکه ذاتی و غیراکتسابی است؛ ۲. در تمامی انسان‌ها به طور مشترک هست و عمومیت دارد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۱ و ۳۲)؛ ۳. همه دوره‌های رشد انسان را شامل می‌شود و مختص یک دوره نیست؛ ۴. از بین رفتنی نیست، اما با حاکمیت سازمان روانی فطری، به محاق می‌رود و در عمل از کار می‌افتد؛ ۵. هم تضعیف و هم تقویت در آن راه دارد؛ ۶. عامل محرک آن، نیازهای طبعی (زیستی و جسمانی) است (همتی‌فر و غفاری، ۱۳۹۳، ص ۵)؛ ۷. مربوط به بُعد و خود حیوانی انسان است (شریف‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶)؛ ۸. متکی بر اصل لذت‌طلبی جسمانی است که به یک عضو مادی بدن وابسته است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۰)؛ ۹. منشأ و مرکز آن سازمان روانی - فیزیولوژیکی غریزی انسان است و هدفش برآوردن نیازهای غریزی است؛ ۱۰. کشاننده‌ها اگرچه ابتدا حالت نیمه‌آگاهانه دارند (همان، ص ۳۱ - ۳۳) اما در ادامه، غالباً ناآگاهانه‌اند و به فرایندهای خویش آگاهی ندارند؛ لذا در فردی که جریان کشاننده‌ها بر فطرتش حاکم شده، قدرت تمیز از او گرفته می‌شود و قادر نیست میان سود یا زیان خود فرق بگذارد و این می‌تواند موجب اختلالات جسمی و روانی در فرد شود؛



۱۰. از قدرت زیادی برخوردارند. از این رو هر عاملی که به نوعی مانع برآورده شدن تمایلات شود، موجبات اضطراب را در فرد فراهم می‌آورد؛ ۱۱. بزرگ‌ترین دشمن او سازمان فطرت و فطریات است؛ لذا مدام در حال نزاع و درگیری با این سازمان است؛ ۱۲. مربوط به بُعد رفتاری انسان است (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

ویژگی‌های افکار مزاحم: افکار مزاحم نیز ویژگی‌هایی دارد که گاه با کشاننده‌ها مشترک است و گاه، کاملاً جهت عکس آن است: ۱. ذاتی و غیراکتسابی نیست، بلکه انتخابی و کسب‌کردنی است؛ ۲. عمومیت ندارد و اگرچه قریب به اتفاق انسان‌ها آن را دارند اما برخی، مانند انسان‌های کمال‌یافته و معصومان (علیه السلام)، از آن عبور کرده‌اند؛ ۳. در همه دوره‌های رشد انسان می‌تواند حضور داشته باشد و مختص یک دوره نیست؛ ۴. از بین رفتنی و نابودشدنی است، اما این بسیار سخت و دشوار است و با مراقبه دائم و حاکم کردن سازمان فطرت امکان‌پذیر است؛ ۵. با پیروی کردن از آن، تقویت، و با پیروی نکردن تضعیف می‌شود؛ ۶. عامل محرک آن، نیازهای زیستی، اعم از روانی و جسمانی، است؛ ۷. وسوسه‌گر بُعد حیوانی انسان است؛ در واقع، عامل هدایتگر جریان کشاننده‌ها است و او را در انتخاب‌هایش یاری می‌کند؛ ۸. همچون کشاننده‌ها بر اصل لذت‌طلبی متکی است؛ ۹. منشأ و مرکزش، سازمان روانی نفسانی (هوای نفس) انسان است و هدفش، برآوردن نیازهای غیرفطری (اعم از غریزی، طبعی و نیازهای کاذب) است؛ ۱۰. به نظر می‌رسد افکار مزاحم ابتدا حالت آگاهانه دارد؛ اما در ادامه، غالباً ناآگاهانه است و به فرآیندهای خویش آگاهی ندارند؛ لذا در افرادی که جریان افکار مزاحم، بر فطرتشان حاکم شده است، قدرت تمییز از ایشان گرفته می‌شود و قادر نیستند میان سود یا زیانشان به درستی فرق بگذارند و این می‌تواند موجب اختلالات جسمی و روانی در فرد شود؛ ۱۱. امرکننده به امور پست است و هیچ نگاهی به امور متعالی و انسانی ندارد؛ ۱۲. بزرگ‌ترین دشمن او سازمان شناختی انسان است؛ لذا دائماً در حال نزاع و درگیری با این سازمان است؛ مربوط به بُعد شناختی انسان است (نک: اسدزاد، ۱۳۹۷، ص ۱۷۹).

ج. تقابل سازمان روانی فطری با کشاننده‌ها و افکار مزاحم، در مراحل رشد الگوهای رفتاری در دست‌یابی به خودشکوفایی، سلامت روان و کمال (با تکیه بر گرایش‌ها و نیازهای فطری): نتایج پژوهش بشیری (۱۳۹۱) نشان داد که ساختار اولیه شخصیت، همان نفس است. نفس، دو ساحت مادی و غیرمادی دارد. ساحت مادی نفس، جایگاه غرایز و نیازهای زیستی و جسمانی است و نیروهای

جهل، حاکم بر این بخش از نفس است و می‌تواند آدمی را به سمت لذت‌های مادی و حیوانی سوق دهد. ساحت غیرمادی نفس، واجد ساختاری روانی به نام «فطرت» است. این سازه روانی، دو ابزار به نام «عقل» و «قلب» در اختیار دارد، که همه شناخت‌های حصولی و حضوری، گرایش‌ها، عواطف و هیجانات به وسیله آنها انجام می‌شود (نوروزی کوه‌دشت و مهدیان، ۱۳۹۵، ص ۱۱).

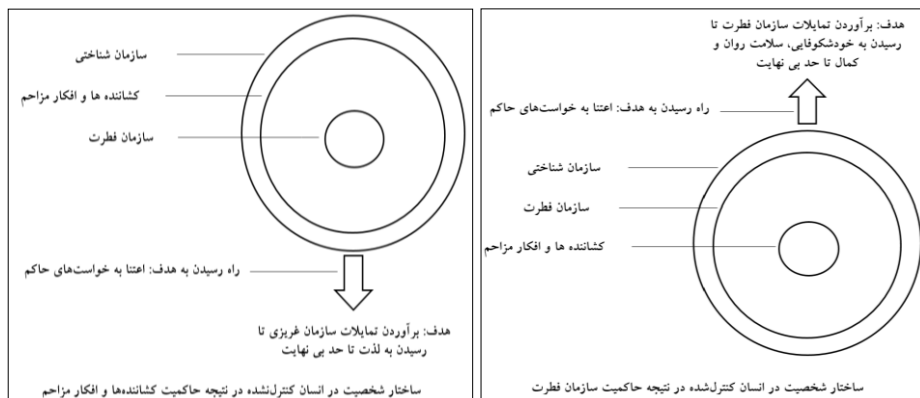
اختلاف حاکمیت کشاننده‌ها و افکار مزاحم با سازمان روانی فطری، در قطب‌نمایی‌اش، موجب بروز دو تیره متضاد در انسان می‌شود که هر کدام تمایل تسلط بر کل شخصیت و اداره آن بر طبق جهان‌بینی و خواست خود را دارند. دو گروه فوق‌دارای درخواست‌ها، جهان‌بینی و روش‌های متضادی در زندگی هستند که تضادشان با هم از تضاد غرایز و هوای نفس با سازمان شناختی و فطرت ناشی می‌شود (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۹). بر این اساس، می‌توان گفت انسان آمیزه‌ای است از «تمایل صرف و لذت‌طلبی محض» و «آگاهی و قضاوت عقلانی». از یک سو ناخودآگاهش او را به جلب لذت‌ها و دفع آلام سوق می‌دهد و راحتی و آرامش و لذت‌طلبی‌اش را وجهه نظر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، سازمان شناختی با خودآگاهی و قضاوت عقلانی، انسان را به طرف زندگی معتدل سوق می‌دهد. این تعارض می‌تواند موجب رشد الگوهای رفتاری انسان باشد. اگر انسان در زندگی‌اش به سازمان شناختی اهمیت دهد و بکوشد خودآگاهی‌اش را از جهان درون و بیرون افزایش دهد و از لحاظ نظری و عملی، سازمان شناختی را حاکم کند، به همان میزان، الگوی رفتاری، رشد می‌یابد و به ویژگی‌های خاص انسانی، که همان فطریات است، می‌رسد (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۱) و برعکس، اگر به کشاننده‌ها و افکار مزاحم اصالت داده شود و آنها بر سازمان فطری انسان حاکم شوند، انواع آسیب‌ها و اختلال‌های روانی را رقم خواهند زد. حاکمیت هر یک از این دو جریان متعارض، در تعالیم وحی به دقت بررسی شده است. بر اساس این تعالیم، دو نگاه اصلی وجود دارد: ۱. افرادی که فطرت بر وجودشان حاکمیت و غلبه دارد با هم الفت دارند، اما با افراد تثبیت‌شده در کشاننده‌ها و افکار مزاحم رابطه همدلانه‌ای نخواهند داشت. از سوی دیگر، گروه متضاد، یعنی پیروان جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم، نیز واکنش مشابهی به افراد رشدیافته و پیروان جریان فطرت دارند؛ قدرت افراد کمال‌یافته که فطرت در آنها به طور کامل به شکوفایی رسیده، ده برابر افراد پیروان جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم است که در آنها سازمان روانی غریزی حاکمیت دارد (انفال: ۶۳ - ۶۵). ۲. ردایل انسان از آن کشاننده‌ها و افکار مزاحم، و فضایل وی ناظر به سازمان



روانی فطری او است. در این نگاه، در ذات هر انسانی جهادی برپا است و کسانی که ندای فطرت را خاموش می‌کنند، به دام پیروی از جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم می‌افتند و خود، مجموعه‌ای از ردایل می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۶۹) و آنانی که کشاننده‌ها و افکار مزاحم را رها، و از سازمان روانی فطری تبعیت کرده‌اند، در مسیر کمال سیر می‌کنند و مجموعه‌ای از فضایل می‌شوند. «بنابراین، انسانی که می‌تواند مسیر حرکت خود به سوی ساحت غیرمادی و «فطرت» و یا ساحت مادی و «طبیعت» را به اختیار خویش برگزیند، اگر از فطرت الهی خویش دور گردد، قدم در راه شر و باطل نهاده و در نهایت به سوی سقوط خواهد رفت. تبعیت از فطرت، سرمنشأ همه خوبی‌ها از جمله خودشکوفایی، سلامت روان و کمال برای او است؛ و دوری از فطرت، زمینه‌ساز همه شرور، از جمله بیماری، از خودبیگانگی، آشفتگی سازمان روانی و خودفراموشی برای وی خواهد بود» (لیخندقی، ۱۳۹۰، ص ۷).

به طور کلی، با بررسی قالب‌های متنوعی که به منظور تأثیرگذاری سازمان کشاننده‌ها و افکار مزاحم در انحراف از فطرت و ایجاد اختلالات روانی در فرد، وارد عمل می‌شوند، می‌توان به این نتیجه رسید که تمام آنها ناشی از کنش و واکنش و گرایش و واگرایش‌هایی هستند که به وسیله سازمان کشاننده‌ها و افکار مزاحم به وجود می‌آیند. در این حال، شخصیت انسان را می‌توان چنین نشان داد که در آن، جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم بر سازمان فطرت غلبه کرده و بر آن محیط شده است. «وقتی انسان زیر نفوذ حاکمیت کشاننده‌ها و افکار مزاحم قرار گرفت، عملاً رفتار و فعل و انفعالات ناشی از آن جریان، به صورت ناخودآگاه به او تحمیل می‌گردند (شکل ۱). در حقیقت، در این حال، انسان از فعل و انفعالات و فرآیندهایی که در مسیر سقوط و به ضرر خود او انجام می‌شوند آگاهی نداشته و تمام این فعل و انفعالات را به نفع خویش تصور می‌نماید» (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۲۱). در واقع، چه‌بسا با تبدیل شدن گرایش‌های حیوانی به ملکه راسخ انسان، سازمان فطرت در محاق قرار گیرد، که در این حالت میان فطریات و امور غریزی، تعارض به وجود خواهد آمد (همتی‌فر و غفاری، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

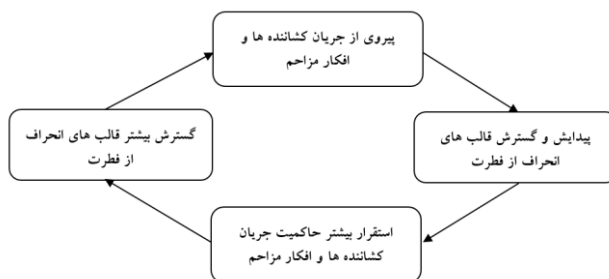
معکوس شدن فعل و انفعالات فوق، جز با معکوس شدن حاکمیت جریان‌های روانی، یعنی پیدایش حاکمیت فطرت، امکان‌پذیر نخواهد بود (شکل ۱)؛ بدین معنا که «هرگاه انسان امور حیوانی و گرایش‌های جسمی خود را تابع گرایش‌های فراحوانی و فطری نماید، میان امور فطری و جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم ناهمخوانی به وجود نخواهد آمد» (همان، ص ۱۲).



شکل ۱. ساختار شخصیت در انسان کنترل‌شده در نتیجه حاکمیت سازمان فطرت و انسان کنترل‌نشده

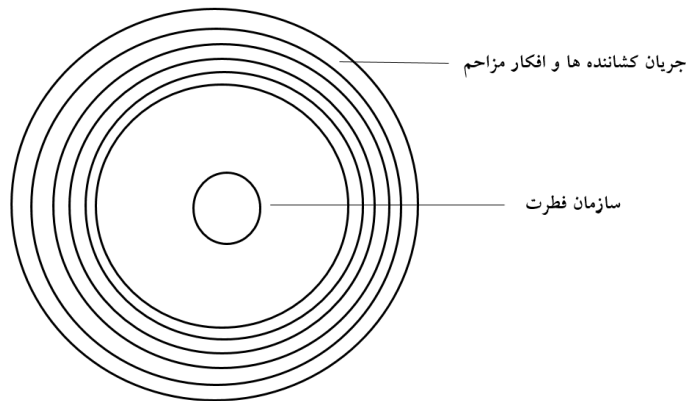
در نتیجه حاکمیت کشاننده‌ها و افکار مزاحم

هیچ‌کدام از قالب‌ها و روش‌های محل بحث، در انسان‌هایی که فطرتشان به شکوفایی تام و تمام رسیده (معصومان)، دیده نمی‌شود. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که همه این قالب‌ها و روش‌ها، ناشی از جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم و قدرت یافتن آنها است که به صورت «حلقه معیوبی» وارد عمل می‌شوند. در این صورت، پیروی از جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم، نتیجه می‌دهد: پیدایش عوامل تضعیف سازمان شناختی و انحراف از فطرت. این امر، نتیجه می‌دهد: استقرار بیشتر حاکمیت جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم که نتیجه آن، گسترش بیشتر قالب‌ها و روش‌های تضعیف سازمان شناختی و انحراف از فطرت خواهد بود و این چرخه به همین منوال ادامه می‌یابد و شخصیت بیمار را در فرد طرح‌ریزی می‌کند (شکل ۲).



شکل ۲. حلقه معیوب در ایجاد قالب‌های انحراف از فطرت

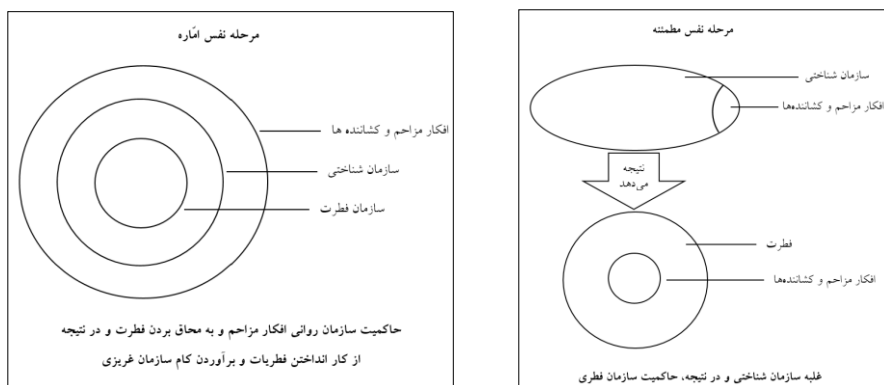
ادامه این چرخه معیوب موجب پیدایش طرح کرم ابریشم می‌شود که فرد را در خود محصور می‌کند، به طوری که امکان خروج او را از آنچه خود ساخته است، بسیار پیچیده و دشوار می‌کند (شکل ۳).



شکل ۳. طرح کرم ابریشم ناشی از حاکمیت سازمان کشاننده‌ها و افکار مزاحم و نهاده شدن شخصیت بیمار در این صورت، با توجه به اینکه فطرت، و کشاننده‌ها و افکار مزاحم دو نیروی متضاد و در خلاف جهت یکدیگرند، «اراده» انسان در هر لحظه، از نتیجه تفاضل این دو نیرو به وجود می‌آید و حاصل جمع جبری دو نیروی فطرت و کشاننده‌ها و افکار مزاحم، سمت و «جهت اراده» و «میزان قدرت» آن را مشخص می‌کند (اقتباس از: حسینی، ۱۳۸۰، ص ۲۳)؛ در این صورت، رابطه اراده با آن دو سازمان روانی، رابطه‌ای الکلنگی خواهد بود.

د. تقابل سازمان روانی فطری و شناختی با «افکار مزاحم» و شیوه حاکمیت آنها در رشد الگوهای رفتاری به هنگام تعارض خواست‌ها (با تکیه بر شناخت‌های فطری): پیش‌تر بیان شد که هدف افکار مزاحم با تکیه بر اصل لذت‌طلبی، واداشتن به رفتارهای خلاف و انحرافی و به عبارت دیگر رفتارهای منفی، ناصحیح و بیمارگون است و با القای افکار خلاف واقع و منفی، دائماً مزاحم سازمان شناختی، در انتخاب صحیح و دست‌یابی به کمال و سلامت روان است. حال آنکه «سازمان شناختی در ورای اصل لذت‌طلبی می‌تواند نسبت به محرک‌های مختلف آگاهی یافته، آنها را تجزیه و تحلیل کرده و در مورد آنها قضاوت نماید. به این ترتیب بین رشد شناختی و گسترش تمایلات غریزی و نفسانی، نسبتی معکوس وجود دارد. یعنی هر قدر خودآگاهی و قضاوت و انتخاب عقلانی گسترش یابد، دامنه تمایلاتی که از حیطه خودآگاهی خارج هستند، و به شکلی ناآگاه از آلم‌گریزان بوده و نسبت

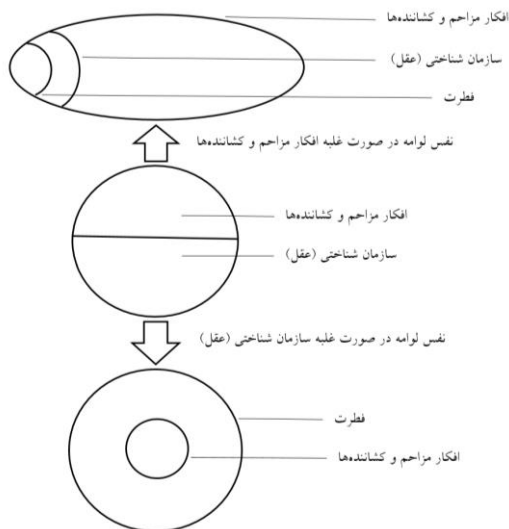
به لذت گرایش دارند، نیز محدودتر می‌شود» (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۴۱). بدین ترتیب مراحل رشد الگوهای رفتاری را می‌توان بر اساس دو ملاک «سازمان شناختی» و «افکار مزاحم» به ترتیب زیر تعیین کرد. این مراحل در تعبیر و متون اسلامی چنین است: ۱. نفس اماره، که متکی بر سازمان غریزی و اصل لذت طلبی است و هدفش برآوردن کام تمایلات غریزی و طبعی است و غلبه آن موجب حاکمیت افکار مزاحم و افکار منفی در فرد می‌شود. کسی که صاحب نفس اماره است، دارای نوعی الگوی رفتاری است که در آن افکار مزاحم، حاکم است و محرک اعمال و رفتار فرد در این مرحله، محرک‌های غریزی (نفسانی، طبعی و زیستی) به شمار می‌آید. ۲. نفس لواحه، که آن را «سازمان شناختی» می‌نامیم، و در آن نزاع سازمان شناختی و افکار مزاحم رقم می‌خورد. کسی که در مرحله نفس لواحه است، هرچند محرک بسیاری از رفتارهایش افکار مزاحم است، اما سازمان شناختی در اینجا نقش خاصی دارد و با آگاهی و استدلال و انتخاب، فعل و انفعالات این نوع الگوی رفتاری را در معرض تردید و سرزنش قرار می‌دهد. ۳. نفس مطمئنه، که آن را با مسامحه «فطرت» می‌نامیم، و غلبه آن موجب غلبه سازمان شناختی و حاکمیت مطلق سازمان فطرت است. الگوی رفتاری انسان در مرحله نفس مطمئنه، تحت سیطره کامل سازمان شناختی درآمده و او است که مسیر رفتار انسان را انتخاب و تعیین می‌کند. طرح شماتیک غلبه یا نزاع در مراحل رشد الگوهای رفتاری، در مسیر رسیدن به خودشکوفایی، سلامت روان و کمال در شکل ۴ آمده است.



شکل ۴. غلبه یا نزاع در مراحل رشد الگوهای رفتاری، در مسیر رسیدن به خودشکوفایی، سلامت روان و کمال در کتب اسلامی درباره تقابل افکار مزاحم و سازمان شناختی و محصول این تقابل آمده است: «هنگامی که سازمان شناختی در هر مرحله، بر افکار مزاحم غلبه یابد و نفس آدمی منقاد و مطیع

سازمان شناختی گردد، اضطراب حاصل از تعارض بین افکار مزاحم و سازمان شناختی از بین رفته و مرحله اطمینان به وجود می‌آید» (نراقی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۱). با تحلیل این مطالب می‌توان به این نتیجه رسید که سازمان شناختی: ۱. نقش میانجی را ایفا می‌کند؛ بدین نحو که میان سازمان روانی فطرت و افکار مزاحم تعادل ایجاد می‌کند و تا جایی که خواست‌های افکار مزاحم، مزاحم حقیقی با کمال فطری نباشد و به سلامت روان ضربه‌ای وارد نکند، سازمان روانی فطری را به انجام دادن آن خواست قانع می‌کند. طبیعتاً این خواست، فقط در محدوده تجویزات تعالیم وحی، اجراشدنی است نه بیش از آن؛ چراکه بیش از آن، مسلماً به کمال فطری انسان ضربات سختی وارد خواهد کرد و سلامت روان فرد را به مخاطره می‌اندازد؛ ۲. نقش نهایی را در حاکمیت افکار مزاحم یا سازمان روانی فطری دارد؛ بدین شکل که عنصر اصلی در اینکه نقش حاکمیت بر وجود انسان را در نهایت به افکار مزاحم دهد یا به فطرت و فطریات، سازمان شناختی انسان است.

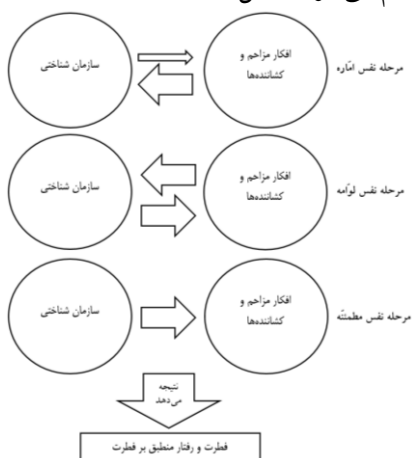
بر این اساس، در جایی که افکار مزاحم، نقش میانجی‌گری سازمان شناختی را نپذیرفت و به مقدار انتخاب‌شده در برآوردن خواست‌های خود، از سوی سازمان شناختی قانع و راضی نشد و به زیاده‌خواهی‌اش ادامه داد، نزاع سختی میان این دو نیرو در می‌گیرد، که در صورت غلبه هر یک، فضای حاکمیت بر وجود انسان را متغیر خواهد کرد (شکل ۵).



شکل ۵. نزاع افکار مزاحم و سازمان شناختی بر سر تصاحب حاکمیت بر انسان

بعد از بررسی تقابل حاکمیتی میان سازمان روانی فطری و افکار مزاحم و به‌دست‌گیری رشد

الگوهای رفتاری انسان و جهت‌دهی شناخت‌ها، گرایش‌ها، هیجانات و رفتار انسان در سالم‌سازی شخصیت آدمی و رسیدن یا نرسیدن به سلامت روان و کمال، لازم به نظر می‌رسد طرح شماتیک «شیوه هجوم و نزاع» در هر یک از مراحل رشد الگوهای رفتاری تا رسیدن به خودشکوفایی، سلامت روان و کمال نیز ترسیم و تبیین شود. بر این اساس، شیوه هجوم در هر یک از مراحل رشد الگوهای رفتاری چنین ترسیم می‌شود (شکل ۶).



شکل ۶. شیوه هجوم و نزاع در مراحل نفس اماره، لواحه و مطمئنه

در این مرحله، علت اینکه افکار مزاحم به سمت سازمان شناختی هجومی ندارد، می‌تواند الزاماً از بین رفتن و نابود شدنش نباشد، بلکه از آن‌رو است که گرچه همچنان هست اما به قدری ضعیف شده است که توان هجوم از آن گرفته شده است. لذا در تعالیم وحی آمده است که هرگاه سازمان شناختی پرورش یابد و کامل شود، اولاً، به شهوت فکر نمی‌کند و به آن اهمیتی نمی‌دهد^۱ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۱۲)؛ ثانیاً، در این صورت اگرچه شهوت از بین نمی‌رود اما قطعاً بسیار کاهش می‌یابد و تضعیف می‌شود^۲ (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۵).

بحث و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد، چنانچه قالب‌ها و روش‌های اثرگذار بر فطرت، و فرایندها و برآیندها و عوارض ناشی از آنها، در مرحله رشد نوجوانی به افراد جامعه آموزش داده شود و چگونگی کنترل آنها از

۱. «من کمل عقله استهان بالشهوات».

۲. «إذا کمل العقل نقصت الشهوة».

طریق حاکمیت دادن به فطرت و فطریات، با آموزش‌های تعالیم و حیانی، تعلیم داده شود و در این خصوص تمرین و تداوم وجود داشته باشد، چه بسا فرد بتواند مهارت کنترل (خودمهارگری) را در شناخت، عواطف، هیجانات و رفتارارش عملی کند و در نتیجه از بروز آسیب‌ها و اختلالات روانی فرد کاسته شود. به همین منظور به عنوان چارچوب کلی این آموزش‌ها، می‌توان آموزش ذیل را که با تحلیل محتوای صحیفه سجادیه به دست آمده است در روش و چگونگی کنترل کلیه عوارض ناشی از این قالب‌ها پیشنهاد کرد که شکل منظم و یکپارچه‌اش چنین است: ۱. خودآگاهی: فرد برای مقابله با این قالب لازم است در حوزه شناخت‌ها به رشد لازم برسد و راجع به «خود»، «آگاهی» لازم را کسب کند. این کار از طریق مشاور و درمانگر، بر اساس جدول کارکرد فطریات (ر.ک: اسدزاد، ۱۳۹۷، ص ۱۹۲)، بر فرد مراجع شکل می‌گیرد. برای این کار، مشاور باید از «شناخت‌های فطری» مراجع کمک بگیرد و با توجه و تکیه بر آنها این کار (خودآگاهی) را به سرانجام برساند. فطریاتی از قبیل «علم به خود»، «درک حقیقت» و «درک بدعت» می‌تواند در دستیابی به این هدف به مشاور و مراجع کمک کند. ۲. خودکنترلی یا خودمهارگری: خودکنترلی از مقوله «رفتار» است و مشاور و درمانگر با توجه به جدول کارکرد فطریات موظف است این رفتار را در مراجع نهادینه کند. برای حصول این نتیجه می‌تواند از فطریاتی همچون «حب نفس»، «میل به خلود» و «میل به کمال» استفاده کند. ۳. انجام دادن رفتارهای نیک: این نیز از مقوله رفتار است. فطریاتی مانند «میل به کمال» و «میل به فضایل» نقطه تمرکز مشاور و درمانگر در رساندن مراجع به این هدف خواهد بود. ۴. خود را در پناه نیروی ماورائی قرار دادن، یعنی توکل به خدا: اینکه توکل از مقوله شناخت است یا رفتار دقیقاً مشخص به نظر نمی‌رسد، اما آنچه معلوم است «سازه» بودن آن است که در وصول به هدف درمانی، درمانگر می‌تواند مثلاً از فطریات شناختی «حکم به وجود حقیقت» و «حکم به وجود معبود» کمک بگیرد (علی بن الحسین، ۱۳۸۸). به نظر می‌رسد در نتیجه آموزش این چارچوب کلی، زمینه آسیب‌ها و اختلالات روانی از بین می‌رود و زمینه خودشکوفایی و دستیابی به سلامت روان و کمال در فرد حاصل می‌شود و در نتیجه، شخصیت سالم را در فرد پی‌ریزی می‌کند.

به طور کلی، بنا به برداشت‌های به‌دست‌آمده از متون اسلامی، در رویکرد درمان مبتنی بر فطرت، در حالی که «سازمان شناختی» و «افکار مزاحم»، دو محرک اصلی فعل و انفعالات انسان به شمار می‌آیند، این سازمان شناختی است که موظف به انتخاب صحیح و به‌موقع گرایش‌ها و

نیازهای فرد است و آنها را تا رسیدن به هدف انتهایی شان، یعنی سلامت روان و خودشکوفایی و کمال، هدایت می‌کند. زیرا افکار مزاحم، شناخت فرد را مختل، و در تطبیق مصادیق جزئی بر کلی، وی را سرگردان می‌کند، و مصادیق نامطلوب را پیشنهاد می‌دهد و از آن رهگذر، سازمان روانی کشاننده‌ها را، که حیطه رفتاری فرد را شامل می‌شود، به رفتار مطابق افکار نامطلوب خود وا می‌دارد. می‌توان گفت در مراحل رشد الگوهای رفتاری و جهت‌دهی شناخت‌ها، هیجانات و رفتار انسان در رسیدن یا نرسیدن به خودشکوفایی، سلامت روان و کمال، کلیه کنش‌ها و واکنش‌ها، و گرایش‌ها و واگرایش‌های انسان، تحت تأثیر دو جریان متعارض «سازمان روانی فطرت» و «سازمان روانی کشاننده‌ها و افکار مزاحم» قرار می‌گیرند.

الگوی فطرت‌محور، تمام این تعارضات را بر مبنای فطرت انسان، تبیین و تفسیر می‌کند. این رویکرد معتقد است افعال انسان یا در مسیر رشد و دستیابی به «سلامت روان» و کمال خواهد بود یا در مسیر سقوط و «بیماری». مسیر اول، منشعب از سازمان روانی فطرت و حاکمیت این سازمان بر شخصیت انسان است و مسیر دوم، نشئت گرفته از جریان کشاننده‌ها و افکار مزاحم و حاکمیت آنها است. در این میان، نقش اصلی را سازمان شناختی انسان ایفا می‌کند. چنانچه این سازمان در تقابل خود با جریان افکار مزاحم غالب شد، توانایی انتخاب رفتار صحیح را کسب می‌کند و بدین شکل تعارض خواست‌های سازمان فطری با خواست‌های سازمان غریزی را از بین می‌برد و آن را سامان می‌بخشد و سلامت روان فرد را حاصل می‌کند.

در نهایت پیشنهاد می‌شود بر اساس مطالعات نظری این پژوهش، پرسش‌نامه و ساخت مقیاس شخصیت، تدوین شود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۲). الفتوحات المکیة، سفر ۴ و ۱۴، قاهره: عثمان یحیی.
احمدی، علی اصغر (۱۳۹۵). روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم.

اسدنژاد، علی‌رضا (۱۳۹۷). فطرت و کاربرد آن در مشاوره و روان‌درمانی با رویکرد اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد راهنمایی و مشاوره، مؤسسه غیرانتفاعی اخلاق و تربیت قم.



- آمدی، عبد الواحد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۱). «درآمدی بر نظریه شخصیت بر مبنای اندیشه دینی، در: روان‌شناسی و دین، س ۵، ش ۱، ص ۵ - ۳۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم، قم: کتاب‌خانه دیجیتال اسراء، چاپ دوم، ج ۱۹.
- حسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۰). «مکانیسم‌های تضعیف فطرت و نقش آنها در وقوع جرم و انحراف‌های اخلاقی»، در: اصول بهداشت روانی، س ۳، ش ۹ و ۱۰، ص ۱ - ۲۶.
- حسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۷). «تاریخ و فرهنگ اسلامی: بررسی هویت انسان از دیدگاه روان‌شناسی اسلامی»، در: مشکوة، ش ۹۹، ص ۵۹ - ۸۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلام‌رضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ج ۲.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۴). «فطرت، به مثابه دالّ دینی»، در: قبسات، ش ۳۶، ص ۵ - ۲۲.
- رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۲). «اسلام، اخلاق و خودمهارگری روان‌شناختی»، در: اخلاق و حیانی، س ۱، ش ۳، ص ۱۴۷ - ۱۷۱.
- رنجبر حقیقی، علی (بی‌تا). «شخصیت‌شناسی تطبیقی: تحلیل شخصیت انسان از دیدگاه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفی و کلامی»، در: معرفت، ش ۸۱، ص ۸۷ - ۹۹.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۷). روان‌شناسی مدرن و حقیقت فراموش شده انسان، تهران: کتاب صبح، چاپ اول.
- شریعت باقری، محمدمهدی (۱۳۹۳). «پیش‌درآمدی بر نظریه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت فطرت‌گرا»، در: روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، س ۵، ش ۱۸، ص ۸۱ - ۱۰۸.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الاهی (۱۳۹۲). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگه، چاپ بیست و پنجم.
- شریف‌زاده، بهمن (۱۳۸۴). «فطرت و قوای نفس: منبع یا حالت؟»، در: قبسات، ش ۳۶، ص ۲۳ - ۳۸.
- شولتز، دوان (۱۳۸۹). نظریه‌های شخصیت، ترجمه: یوسف کریمی، فرهاد جهرمی، سیامک نقشبندی، بهزاد گودرزی، هادی بحیرایی و محمدرضا نیکخو، تهران: ارسباران، چاپ هشتم.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۱). استاد و درس: صرف و نحو، قم: لیلة القدر، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ج ۱۲.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۵ و ۱۸.

علی بن الحسین (ع) (۱۳۸۸). صحیفه کامله سجادیه، ترجمه: مهدی الاهی قمشه‌ای، تهران: سازمان حج و زیارت، چاپ اول.

فقیهی، علی نقی (۱۳۸۶). «روش‌های مشاوره از منظر پیامبر اعظم (ص) و ائمه (ع)»، در: پژوهش و حوزه، ش ۳۲، ص ۷۵ - ۹۴.

کوثری، یدالله (مجتبی) (۱۳۸۶). «درباره اصول و راهکارهای مشاوره»، در: پژوهش و حوزه، ش ۳۲، ص ۵ - ۲۹.

لبخندق، محسن (۱۳۹۰). «دلالت‌های نظریه فطرت در نظریه فرهنگی»، در: معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۳، ش ۱، ص ۵۵ - ۸۰.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). فطرت، قم: صدرا، چاپ چهاردهم.

نراقی، ملا مهدی (۱۳۹۴). جامع السعادات، ترجمه: کریم فیضی، قم: نشر قائم آل علی (ع)، ج ۱.

نوروزی کوه‌دشت، رضا؛ مهدیان، محمدجعفر (۱۳۹۵). «رویکردی در نظریه ساختاری - عملکردی مبتنی بر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا»، در: بصیرت و تربیت اسلامی، س ۱۳، ش ۳۸، ص ۵۵ - ۷۳.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ج ۱۱.

هرگنهان، بی. آر. (۱۳۸۹). تاریخ روان‌شناسی، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران، چاپ اول.

همتی‌فر، مجتبی؛ غفاری، ابوالفضل (۱۳۹۳). «تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت (تربیت فطرت‌گرا) با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی: مدل‌سازی فطرت با هرم سه‌وجهی»، در: مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، س ۴۶، ش ۹۳، ص ۱۲۷ - ۱۵۴.

Hergenhahn, B. R. (2009). An Introduction to the History of Psychology, USA: Wadsworth Cengage Learning, Sixth Edition.

Maslow, Abraham H. (1968). Toward a Psychology of Being, New York: Wiley.

Maslow, Abraham H. (1970). Motivation and Personality, USA: Prabhat books.

Maslow, Abraham H. (1993). The Farther Reaches of Human Nature - Penguin, USA: Penguin / Arkana.

Schultz, Duane (1977). Growth Psychology: Models of the Healthy Personality, USA.